

## راه سوم در مقابل جنگ و ممانشات

مهدی سامع

Mehdi samee@yahoo.com

«این پندار که آمریکا برای حمله به ایران آماده می شود کاملاً مضحک است. اما باید اضافه کرد که هیچ گزینه ای مردود نیست.» (جرج دبلیو بوش در بلژیک)

آیا آمریکا به ایران حمله نظامی خواهد کرد؟ اگر پاسخ آری است این حمله چگونه حمله ایست؟ و اگر پاسخ منفی است دلیل آن چیست؟ و در هر حالت منافع اکثریت مردم ایران کدام است؟ این روزها این سواها در مدیایی جهانی جای برجسته ای دارد و بازیگران بزرگ و کوچک جهان بنا به منافع خود به نوعی در خبر آفرینی و یا بزرگ و کوچک کردن رویدادهایی که به نوعی به مساله جنگ مربوط می شود نقش بازی می کنند.

مقاله بحث برانگیز سیمور هرش در مجله نیویورک و واکنش مقامات نظامی و امنیتی رژیم ایران در مورد آن بیش از آن که تصویر واقعی از چالشهای کنونی را ترسیم کند، به یک جنگ روانی - تخیلی دامن می زند. وزیر اطلاعات جمهوری اسلامی در پاسخی مضحک به مقاله سیمور هرش گفته است «ما از خدا می خواهیم آنها به ایران بیایند برای این که آنها جوجه هایی هستند که در ایران عقابهای ما آنها را به سرعت شکار می کنند.»

اگر قبول کنیم که «جنگ ادامه سیاست به شکل دیگر است» باید ابتدا هدف اصلی آمریکا و چگونگی رسیدن به این هدف را مشخص کنیم. هدف آمریکا «تثبیت هژمونی» اش در «نظم نوین جهانی» (جهانی سازی نشو لیبرال) پس از فروپاشی اتحاد شوروی سابق است. «عملیات پیشگیرانه» استراتژی نظامی آمریکا است. در عرصه جهانی دولت بوش مدافع «یک جانبه گری» است.

در درون آمریکا و در میان بازیگران اصلی عرصه قدرت و سرمایه در رابطه با «تثبیت هژمونی» و «عملیات پیشگیرانه» اختلاف اساسی وجود ندارد، اما در مورد سیاست «یک جانبه گری» که برجسته ترین نمایندگانش دستگاه کنونی بوش است، جناح قدرتمند مخالفی وجود دارد که با اندکی اغماض و برای سهولت در بیان می توان نمایندگان آن را که از «چند جانبه

خاورمیانه باز شد و به سرعت نفوذ آن گسترش پیدا کرد.

رشد جنبش آزادیخواهانه در خاورمیانه ی پس از جنگ جهانی دوم که اصیلترین و مردمیترین آن جنبش ملی شدن صنعت نفت به رهبری زنده یاد دکتر محمد مصدق بود همراه با رشد جنبش کمونیستی در این منطقه و وجود اتحاد شوروی سابق، زنگ خطری را برای انگلستان و آمریکا که در رقابت با هم بودند به صدا در آورد.

سیاست آمریکا در این مرحله جلوگیری از توسعه جنبشهای آزادیخواهانه، مهار شوروی سابق و تضعیف امپراطوری انگلیس بود. آمریکا در جدالهایی که طی ۵۰ سال جنگ سرد در این منطقه صورت گرفت با فروپاشی اتحاد شوروی پیروزی بزرگی بدست آورد. در دوران جنگ سرد حکومتهایی مثل جمهوری اسلامی تحت تسلط خمینی در ایران، حکومت اسلامی وهابی در عربستان سعودی، حکومت اسلامی پاکستان تحت تسلط ارتشیهها و یا نیروهای بنیادگرای اسلامی مثل طالبان و انواع دیگر آن یا وابسته و یا همسو با اهداف آمریکا بودند و در عمل هر یک دیگری را تقویت می کرد.

پس از فروپاشی اتحاد شوروی و بلوک آن و پس از غارتی که ارتش فاتحان از شکست خوردگان نمود، زمان استقرار «نظم نوین» فرا رسید. هر سرباز و گروهیان ارتش پیروز فقط اجازه داشت مدتی بدمستی و غارت کند و سرانجام باید به فرمان ژنرالها به سربازخانه برگردد و احتمالاً پس از مدتی برگه بازنشستگی دریافت کند. ژنرالها هم باید مجری اوامر سیاستمداران و صاحبان اصلی قدرت که ساز و کار ارتش فاتح را فراهم کرده بودند باشند.

از اردوی شکست خوردگان نیز کسانی که با تیز هوشی و فرصت طلبی به رمز و راز «نظم جدید» گردن نهادند به نوعی به بازی گرفته شدند. در این جدال آن حکومتها و نیروهایی که در شکاف جنگ سرد زیست می کردند باید درک کنند که آن ممه را عمو سام خورده است. آنها باید دست از لوس بازی و پا از گلیم خود دراز کردن بردارند و در انتظار «کیک و کلت و قران» نباشند. از نظر آمریکا خاورمیانه باید خود را با الزامات نظم نوین جهانی تطبیق دهد. آمریکا چه با «یک جانبه گری» و چه با «چند جانبه گری» این سیاست را پیگیری می کند. یکی از عناصر مهم این سیاست تطبیق ساختارهای سیاسی کشورهای این منطقه با جهانی سازی نئولیبرال است.

شکل این تطبیق «دمکراسی پارلمانی» است که پس فروپاشی اتحاد شوروی سابق هیچ خطری برای توسعه امپریالیستی ایجاد نخواهد کرد. اما به نظر من برای پیشبرد این سیاست یک جانبه گری راهکار موفقی نخواهد بود و آمریکا دیر یا زود و در چالشهای پیشرو

به نوعی مشارکت بر اساس توازن واقعی قوا البته با تامین هژمونی اش تن خواهد داد.

## چالش با ارتجاع حاکم بر ایران،

## آزمون چند جانبه گری

روز یکشنبه ۲ اسفند ۱۳۸۳ (۲۰ فوریه ۲۰۰۵) رادیو فردا طی گزارشی اعلام کرد: «جرج بوش دو روز پیش از سفرش به اروپا در مصاحبه ای با چند رسانه گروهی از جمله روزنامه فرانسوی فیگارو در کاخ سفید شرکت کرد. بوش در مورد علت سفرش به اروپا گفت: «پس از ۱۱ سپتامبر مساله امنیت برای ما از اولویت مهمی برخوردار شد و این امر لزوماً برای دیگر کشورها از همین اهمیت برخوردار نبود. بدیهی است که در برخی موارد ما با کشورهای اروپایی در رقابت باشیم، اما هنگامی که سخن از امنیت و ارزشهای دموکراتیک است، همه ما در یک جبهه مشترک هستیم.»

در مورد این که با توجه به این که یکی از مهمترین دیدارهای شما در اروپا دیدار و گفتگو با ژاک شیراک، رئیس جمهوری فرانسه است، چه نکته پراهمیتی را برای سخنان دوستانه با یکدیگر بررسی خواهید کرد، پریزیدنت بوش گفت: در این که در اثر سخنان جسته و گریخته این تصور پیش آمده که روابط میان ما دچار آشفتگی شده، شکی نیست، ما بر سر جنگ عراق تفاوت های فاحشی داشتیم، اما امروز زمان آن رسیده که اختلاف ها را کنار گذاشته و گام به جلو برداشته و بتوانیم در سایر مسائل در کنار یکدیگر کار کنیم، همانطور که در هائیتی و افغانستان با یکدیگر کار کردیم، اکنون برای پروژه خاورمیانه بزرگ و لبنان زمان همکاری مشترک فرا رسیده است.

رئیس جمهوری آمریکا پس از تاکید بر مناسبات سالم اقتصادی بین آمریکا و اتحادیه اروپا، در مورد اختلاف نظر بر سر ایران گفت: مورد ایران موجب یک نگرانی مشترک است، ایالات متحده از تلاش های سه کشور اروپایی آلمان، بریتانیا و فرانسه در یادآوری به ایرانیان که حق ساختن سلاح هسته ای را ندارند استقبال می کند. جرج بوش در این زمینه می افزاید: تماسهای مداوم با ایران دارای دو انگیزه است: یکی این که از این کشور بخواهیم دست از حمایت تروریستها در خاورمیانه بردارد و دوم این که از ساختن سلاح اتمی صرفنظر کند. «رادیو فردا - یکشنبه ۲ اسفند ۱۳۸۳ - ۲۰ فوریه ۲۰۰۵»

به گزارش روز جمعه ۳۰ بهمن ۱۳۸۳ (۱۸ فوریه ۲۰۰۵) خبرگزاری فرانسه، میشل ایوت ماری وزیر دفاع فرانسه طی مصاحبه ای اعلام کرد بقیه در صفحه ۱۴